

نگاهی به فراخوان جشنواره تئاتر فجر

بازگشت به پلن A و بیم فرورفتن دوباره در برهوت



احسان زیور عالم

سال گذشته، زمانی که کوروش زارعی از فراخوان جدید جشنواره فجر رونمایی می کرد، اساس یک دهه گذشته جشنواره مورد نقض قرار گرفت. باتوجه به حذف بخش مرور، حقوق بسیاری از نمایش های اجرا شده در سال گذشته نادیده گرفته شد و اعتراض های بسیاری در باره ضعف های عمده فراخوان منتشر شد. ناقدان رویه کوروش زارعی را بازگشت به دهه شصت می پنداشتند که مدیران وقت برای افزایش تولیدات تئاتر، جشنواره فجر را بستری برای تولید محصول تئاتری در نظر گرفته بودند. رویه ای که حداقل سه دهه اساس جشنواره بود و طبق یک قاعده نانوشته، حضور در جشنواره فجر برابر با اجرا در سالن های دولتی بود. البته باید گفت در آن دهه سه تنهاسالان های موجود تئاتر، سالن های دولتی بودند.

با افزایش تعداد هنر جوان تئاتر و گشایش سالن توسط بخش خصوصی، مفهوم «تازه های تئاتر» به امری بی معنابند می شد. هنرمندی که

کوروش زارعی که همواره با پول و حمایت حکومتی و دولتی دست به تولید اجرا زده بود، بدون دانش کافی از نظام بازار تئاتر - و البته شکست های قابل توجه در سالن دار بیش در حوزه هنری - اقدام به اختراع مجدد جشنواره فجر می کند، اختراعی که باید گفت بازگشت به رویه طاها عبد خدایی در ابتدای دهه شصت بود



قرار بود با هزینه شخصی خود اثری را تولید کند، زیر بار دپو کردن اثرش برای اجرای احتمالی در یک سال آینده نمی رفت. او می توانست بر اساس موقعیتش در جداول سالن های تئاتر گروه خود را مهیای اجرا کند و حتی به یک سالن نیز بسنده نکند. می توانست کوچ کند و در شهرهای دیگر کشور نیز اثرش را روی صحنه برد. در چنین شرایطی مدیران وقت تئاتر در می یابند که اهمیت آثار اجرا شده در طول یک سال گذشته به مراتب مهم تر از اجراهای اجرا شده است. اجرائی که صرفاً برای فجر آماده می شد چیزی بود شبیه هندوانه سربسته که با رجوع به آمار نیز می توان دریافت این آثار به بندرت در بخش دریافت جوایز یا حتی جذب مخاطب موفق بوده یا آنکه پس از جشنواره در گیشه رونقی به پا کرده اند و بدیهی است که عدم موفقیت یک نمایش در فجر خود مسبب فروپاشی آن در گیشه می شود.

با چنین چشم اندازی کوروش زارعی که همواره با پول و حمایت حکومتی و دولتی دست به تولید اجرا زده بود، بدون دانش کافی از نظام بازار تئاتر - و البته شکست های قابل توجه در سالن دار بیش در حوزه هنری - اقدام به اختراع مجدد جشنواره فجر می کند، اختراعی که باید گفت بازگشت به رویه طاها عبد خدایی در ابتدای دهه شصت بود. او با اصرار بر اینکه باید با تولیدات تازه به جشنواره فجر حیات نو داد، تصور می کرد می توان با اندک کم هزینه تولید، شاید محتوای لازم برای تئاتر شهر و سنگلج فراهم کند. جشنواره او البته در فضای سیاست زده بر گزار می شود.

بسیاری از هنرمندان آن رابایکوت می کنند و در نهایت در یک فضای ابزورده پایانی می رسد. برخی گزارش های رسانه های همسوادت نیز از شرایط

پس از گذشت هشت ماه از جشنواره تئاتر فجر تاکنون نمایش های «آلا» از محمد کاظم تبار، «سیمرغ» اثر اکبر صادقی، «آسمان پایه ماه» اثر سعیده آجرندیان و «دروگبر و یک قرص نان» داوود فتحعلی بیگی موفق به اجرا شده اند. برخی نمایش ها همانند «سدر عباس» و «که» نیز روی صحنه رفته اند، البته اینها نمایش هایی بودند که پیش از فجر اجرا داشته و تقریباً آخرین اجرایشان باروز نخست فجر تطابق یافته بود.

نکته جالب آنکه مدیریت تئاتر شهر در نهایت برای بهبود گیشه منهدم سال گذشته اش به سراغ اثری رفت که در دوره پیشین فجر توقیف شده بود تا با تب سجاد افشاریان در تهران، بیلان های مالی خود را بهبود بخشد. عدم تطابق ایده های زارعی با سیدمحمدجواد طاهری و البته کنار نهادن زارعی از دبیری فجر توسط کاظم نظری نشان داد یک دست سازی مدیریت تئاتر نتیجه مثبتی در بر نداشته است.

اما حالا با انتخاب حامد سقاییان در مقام دبیر جشنواره فجر ۴۲ می توان استنباط کرد آن اتحاد سال گذشته برای نادیده گرفتن حرف ناقدان از سوی دولت با یک شکست روبه رو شده است.

پیش بینی ناقدان عملی شد و دولت بعد از برگزاری یک جشنواره شاید در دسر ساز تلاش می کند به جشنواره های بی در دسر رو آورد که حداقل بتواند برای خود اعتباری کسب کند.

نماناسب و آماتوری بر گزاری جشنواره حکایت می کرد. البته عده ای از عدم حضور چهره های شناخته شده می نالیدند که به نظر نمی رسد فارغ از اتفاقات یک سال گذشته، آنها حاضر به همکاری با کوروش زارعی می شدند. کسالت های نگران کننده برای کوروش زارعی هم می توانست دلیلی باشد بر فشار بسیار زیاد بر او، جشنواره ای که هیچ گاه در تیررس رسانه های فارسی زبان خارج از کشور نبود، حالا در یک فضای سیاست زده محل آماج حملات شده بود. پدیده ای در دنا که نشان می داد تئاتر به ماهو تئاتر برای آن رسانه فاقد اهمیت بود و صرفاً فضای شکل گرفته می شد بهر سیاسی برد. با این وجود بخش مهمی از ناگامی های جشنواره فجر را باید پای تیم مدیریتی آن نوشت و به خصوص آن فراخوانی که شاید برایش نوعی انقلاب در نظر گرفته بودند. با این حال

روزشان نیست. آثاری که احتمالاً به سبب کیفیت نازلشان بقایشان را به لقایشان بخشیده اند و گروه نیز با همان کمک هزینه مختصر از محصول خود راضی اند. وضعیتی که آدم را یاد جمله مشهوری از آنتونیو گوتته زمان خداحافظیش از سرمربی گری بیوتوس می اندازد که: «با ۱۰ دلار نمی توان در رستوران ۱۰۰ دلار غذا خورد.»

فراخوان جدید را می توان پای امیر حسین شفیعی نوشت، چهره ای که تا همین چند سال پیش دست راست کوروش زارعی به حساب می آمد و دو سه سالی است با فاصله گرفتن از زارعی، فعالیت هایش را معطوف به برگزاری رویدادهای فرهنگی کرده است و از قضا در نوع فعالیت خودش نیز موفق بوده است. شفیعی باتوجه به آن ۱۰ دلار در دست حداقل می داند بازگشت به بخش مرور جشنواره ها و دعوت از کارهای موفق یک سال گذشته، برابر با ذخیره کردن هزینه های اضافی است. دادن آن ۱۰ دلار به نمایش های موفق نیز هم نوعی تشویق از تولید موفق در جذب مخاطب است و هم کمک به گروهی که می تواند دوباره اثری موفق تولید کند.

هر چند اینها همه گمانه زنی است و باید دید در وضعیت کنونی که جامعه تئاتری وضعیت کجدار و مریز باید نه شادان دارد، رویکردشان با جشنواره فجر چیست، فجری با آن بوه مشکلات نظریه پردازانه که در پراختن به آن خودمتن دیگری می طلبد.

محمد حسن خدایی

نمایش سوسمار استعاره ای است از یک وضعیت دشوار در رابطه با مردمان طبقه متوسط. این طبقه که در تحلیل های جامعه شناسی به راحتی صورت بندی نمی شود و همچون توده های سیالی می تواند سبک های مختلف زندگی را به اجرا گذارد در نمایش سوسمار چنان بازنمایی می شود که گویا ترس از آینده و فرزندآوری دارد.

حمید جبلی در مقام نمایشنامه نویس، با نگاهی کمیک و گروتسک به نهاد خانواده، نقیبی می زند به زندگی یک زوج بدون فرزند که در شب سال تحویل، با خرید یک تخم مرغ نامتعارف و بسیار بزرگ، به جای آنکه سفره هفت سین خود را بچینند و آیین نوروز را برگزار کنند، مقدمه ورود سوسماری عجیب و غریب را مهیا می کنند که برای رشد کردن، تقریباً همه چیز این خانه را می بلعد و باز هم بیش از این می خواهد. از وسایل خانه همچون مبل و صندلی گرفته تا کتاب هایی که میراث فرهنگی خانواده محسوب می شوند.

به نظر می آید موجودی چون «سوسمار» در این نمایش همچون «بگری» است که با یک غفلت در برگزاری آیین نوروز، به خلوت خانه نفوذ کرده و در حال تسخیر تمامی فضاهای ممکن خانوادگی است. این نگاه تلخ اندیش و تذکار دهنده، آینده را همچون هیولایی ترسیم می کند که گریزی از آن نیست و می بایست در نهایت تسلیم هجوم همه جانبه اش شد. موجودی که خود را فرزند خانواده می داند و این حق را برای خود متصور است که همه امکانات را در اختیار گیرد و رشد کند. بنابراین جای تعجب نخواهد بود که کسان این خانواده دستخوش تلاطمات ذهنی و عینی شود و با حمله تمام عیار یک هیولا فرجامی شوم یابد.

حمید جبلی در این متن کوتاه نمایشی، به فضاهای معناپاخته ای نزدیک می شود که قبل از این در آثار نویسندگان ابزور همچون اوژن یونسکو شاهد بودیم. جایی که عقلائی

نگاهی به نمایشی با کارگردانی رحمت امینی که در تئاتر شهر اجرا شد

حمید جبلی و کابوس هجوم «سوسمار» ها در آینده

ابزاری بر همه چیز تفوق یافته و زبان بشری توانایی بازنمایی واقعیت اجتماعی را از دست داده است. در این وضعیت بی معنای شده، فضای یکسره جفنگ بر مناسبات انسان پسامدرن مستولی می شود.

سوسمار جبلی روایت ساده ای دارد و چندان پیچیدگی جهان مابعد جنگ جهانی دوم را بازتاب نمی دهد؛ بنابراین معناپاختگی اش کمابیش اینجواکتونی و تقلیل گرایانه است. به هر حال بحران های تمدن غرب، به نسبت جهانی که جبلی ساخته، پیچیدگی بیشتری را نشان می دهد و از آن سادگی نمایش سوسمار فرسنگ فاصله دارد. اما با تمامی این نکات ذکر شده، می توان نمایشنامه سوسمار را یکی از آثار قابل اعتنای نمایش ابزور دایرانی دانست و از تماشاگران لذت برد.

رحمت امینی در جایگاه کارگردان، بار دیگر به ماندن کارهای قبلی خود، تلاش دارد در حال و هوای طنزانه خلق کند. از آن گروتسک نمایشنامه فاصله می گیرد تا لحن و فضاسازی مورد نظرش را بسازد. آ یاد در این مسیر موفق می شود؟ پاسخ مثبت اما مشروط است. چرا که جبلی تلاش دارد از یک فضای سترون در شب سال تحویل به یک وضعیت هیولالوش عزیمت کند. اما رحمت امینی این استراتژی را به تمامی به کار نمی گیرد و فی المثل با استفاده از موسیقی پاپ و راک که فرزاد بر همین آن را در طول نمایش اجرا می کند، فضای مهیب نمایشنامه را کمابیش عادی تر جلوه می دهد.

این رویکرد در طراحی صحنه هم به شکل دیگری بی گرفته شده و اتاق پذیرایی که قرار است نمادی باشد از شکاف های تاریخی زیستن ما چندان نالیستی طراحی نشده است. در واقع فضا و مکان از زندگی روزمره فاصله گرفته و وجه سمبولیک می یابد. این استراتژی در نمادین کردن فضا، می تواند مقدمه ای باشد برای تقلیل دادن یک وضعیت جفنگ و هراس آور به نمادگرایی ساده و روانه این سال های تئاتر و سینمای ما. اجرا به هر حال در این زمینه نتوانسته از سوسه خوانش های نمادین گذر و از طریق یک رالیسم ساده

شاید فیگوری چون رحمت امینی با آن وسط ایستادن های همیشگی اش، یکی از امکان های ادامه دادن شکلی از اجرای تئاتر باشد که سودای کن فیکون کردن مناسبات اجتماعی را ندارد و با وجدانی معذب، می داند توانایی اندکی دارد و می خواهد تئاتری مفرح و بازگو شانه بر صحنه آورده و در صورت امکان، به شکل آرام و بی تنش، اجتماع خود را نقد کند. در انتها باید از بازی به نسبت خوب بازیگران نمایش سوسمار سخن گفت که تلاش دارند در خدمت اجرا باشند. نوید جهان زاده که نقش سوسمار را بازی می کند توانسته لحظات درخشانی خلق کند. سوسمار بودگی برآزنده حضور صحنه ای این بازیگر جوان و با تجربه است. بهار شمیری و ابوزدر ساعدی در نقش زن و شوهری محتاط بازی های قابل قبولی دارند اما اجرای سوسمار در بعضی صحنه ها چیزهایی بیشتر از آنان می طلبد. به نظر می آید کوتاه بودن بعضی صحنه ها، به این دوبازیگر اجازه نمی دهد ملال و لذت یک زندگی ناشویی را بهتر از این بازنمایی کنند.

به طور مثال حضور صحنه ای این دوبازیگر، تا پدیدار شدن ناگهانی سوسمار، چندان چنگی به دل نمی زند و گاهی حتی خسته کننده می نماید. اما با تمامی نکات

اشاره دارد. در مواردی که جریان نهایی در یک جهت شدت دارد از اصطلاح فرار مغز یا جذب مغزها استفاده می شود. در واقع هنگامی که جریان خروجی نیروهای متخصص و تحصیلکرده ثابت باشد با جریان ورودی مشابهی از دیگر کشورها جایگزین نشود، در نتیجه پدیده فرار مغزها رخ می دهد و کشور مبدأ به عنوان بازنده در نظر گرفته می شود. دکتر «سیدمحمد مقیمی» رئیس دانشگاه تهران در دیهشت ماه در یک نشست خبری گفت: ایران در صدر کشورهای است که دانشجویانش به کشورهای جهان اول سفر می کنند. وی علت این امر را این گونه توضیح داده که: «پروورش نیروی انسانی مادر تراز استاندارد جهانی است و دانشگاه های ما اقدامات قابل قبولی در حد استانداردهای جهانی دارند.» و علت اصلی مهاجرت نخبگان را فراهم نشدن فرصت های شغلی برای آنها دانسته است.



مهاجرت نیروی انسانی از این جوامع از طریق فرآیند مبادله مغزها جبران نمی شود. مبادله مغزها به جریان دو طرفه مهاجرت بین کشور گیرنده و فرستنده

نهایی این فرآیند به سود خالص کشورهای صنعتی و زبان خالص کشورها جهان سوم است. در این رابطه مساله قابل تأمل اینجاست که چرا مهاجرت مغزها در حال توسعه به یک بحران تبدیل شده است؟ واقعیت این است که کشورهای در حال توسعه، توان حفظ کامل نخبگان خود را ندارند. مجموعه ای از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این کشورها موجب گریز نخبگان از موطنشان می شود. این در حالی است که آمار و ارقام قابل ملاحظه و فزاینده

تصویری از مهاجرت ۱۳ دانشجوی دانشگاه شریف در یک پرواز در فضای مجازی خبرساز شده است. برترین ها نوشت: متاسفانه به دلیل مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... اما مهاجرت نخبگان روز به روز در ایران در حال افزایش است. فرار مغزها فرآیندی است که بر محل یک رابطه نامتعادل بین کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم شکل می گیرد و طی آن نیروی انسانی پرورش یافته و نخبه از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای صنعتی ثروتمند توسعه یافته منتقل می شود و نتیجه

نهایی این فرآیند به سود خالص کشورهای صنعتی و زبان خالص کشورها جهان سوم است. در این رابطه مساله قابل تأمل اینجاست که چرا مهاجرت مغزها در حال توسعه به یک بحران تبدیل شده است؟ واقعیت این است که کشورهای در حال توسعه، توان حفظ کامل نخبگان خود را ندارند. مجموعه ای از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این کشورها موجب گریز نخبگان از موطنشان می شود. این در حالی است که آمار و ارقام قابل ملاحظه و فزاینده

تصویری از مهاجرت ۱۳ دانشجوی دانشگاه شریف در یک پرواز در فضای مجازی خبرساز شده است. برترین ها نوشت: متاسفانه به دلیل مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... اما مهاجرت نخبگان روز به روز در ایران در حال افزایش است. فرار مغزها فرآیندی است که بر محل یک رابطه نامتعادل بین کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم شکل می گیرد و طی آن نیروی انسانی پرورش یافته و نخبه از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای صنعتی ثروتمند توسعه یافته منتقل می شود و نتیجه

تصویری از مهاجرت ۱۳ دانشجوی دانشگاه شریف در یک پرواز در فضای مجازی خبرساز شده است. برترین ها نوشت: متاسفانه به دلیل مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... اما مهاجرت نخبگان روز به روز در ایران در حال افزایش است. فرار مغزها فرآیندی است که بر محل یک رابطه نامتعادل بین کشورهای صنعتی پیشرفته و کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم شکل می گیرد و طی آن نیروی انسانی پرورش یافته و نخبه از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای صنعتی ثروتمند توسعه یافته منتقل می شود و نتیجه